

## نقش انتظارات خوش بینانه مدیریت در رابطه بین دوره تصدی حسابداری و عدم اطمینان اطلاعاتی

سعیده صمیمی دهکردی

کارشناسی ارشد حسابداری، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.  
samimidehkordi1400@gmail.com

شماره ۱۱۲ / بهار ۱۴۰۵ (جلد اول) / صص ۳۷-۴۱  
چشم انداز حسابداری و مدیریت (دوره نهم)

### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین سازوکار اثر دوره تصدی حسابداری بر عدم اطمینان اطلاعاتی شرکت‌ها و بررسی نقش تعدیل‌گر انتظارات خوش بینانه مدیریت انجام شده است. جامعه آماری شامل شرکت‌های تولیدی و خدماتی غیرمالی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ است که در نهایت ۱۲۵ شرکت به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون داده‌های ترکیبی و روش حداقل مربعات تعمیم یافته بهره گرفته شد. نتایج نشان می‌دهد افزایش دوره تصدی حسابداری با کاهش عدم اطمینان اطلاعاتی ارتباط معناداری دارد؛ به بیان دیگر، تداوم همکاری با حسابرسان موجب درک بهتر حسابرسان از ویژگی‌های اقتصادی شرکت و بهبود کیفیت اطلاعات ارائه شده می‌شود. افزون بر این، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انتظارات خوش بینانه مدیریت اثر رابطه مذکور را تعدیل می‌کند؛ بدین صورت که در شرکت‌هایی که مدیریت تمایل بیشتری به ارائه برآوردهای خوش بینانه دارد، اثر مثبت دوره تصدی حسابداری بر کاهش عدم اطمینان اطلاعاتی تضعیف می‌شود. این نتیجه بیانگر آن است که خوش بینی مدیریتی می‌تواند بخشی از مزایای حاصل از تجربه و شناخت حسابرسان را خنثی کند. کلیت یافته‌ها از نقش ترکیبی ویژگی‌های رفتاری مدیریت و ساختار حسابداری در شکل‌دهی کیفیت اطلاعات مالی حمایت می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** نقش انتظارات خوش بینانه مدیریت، دوره تصدی حسابداری، عدم اطمینان اطلاعاتی.

### مقدمه

پژوهش‌های مرتبط با دوره تصدی حسابداری عمدتاً بر این پرسش متمرکز دارند که آیا تداوم همکاری میان حسابرسان و صاحبکار می‌تواند بر کیفیت حسابداری و در نتیجه بر قابلیت اتکای اطلاعات مالی اثرگذار باشد یا خیر. طرح این موضوع در ادبیات حسابداری عمدتاً در پی مباحث مربوط به تغییر اجباری یا اختیاری حسابرسان و پیامدهای آن بر استقلال حسابرسان شکل گرفته است. در دیدگاهی انتقادی، استدلال می‌شود که استمرار طولانی مدت رابطه حسابرسان و واحد مورد رسیدگی ممکن است به ایجاد نوعی وابستگی یا آشنایی بیش از حد میان طرفین منجر شود و در نتیجه استقلال حرفه‌ای حسابرسان را تضعیف کند. کاهش استقلال می‌تواند بر قضاوت حرفه‌ای حسابرسان اثر گذاشته و در نهایت کیفیت گزارشگری مالی را تحت تأثیر قرار دهد (فرانسیس، ۲۰۰۴). در مقابل، گروهی از پژوهشگران بر این باورند که تداوم همکاری حسابرسان با صاحبکار می‌تواند مزایای اطلاعاتی قابل توجهی ایجاد کند. حسابرسان در طول زمان با ویژگی‌های

عملیاتی، ساختار کنترل‌های داخلی و ریسک‌های خاص واحد تجاری آشنایی بیشتری پیدا می‌کنند و همین امر می‌تواند به بهبود کارایی فرایند حسابرسی و افزایش کیفیت اطمینان‌بخشی منجر شود (المطیری و همکاران، ۲۰۰۹؛ حکیم و عمری، ۲۰۱۰). از این منظر، افزایش دوره تصدی حسابرس ممکن است به کاهش عدم‌اطمینان اطلاعاتی در بازار سرمایه کمک کند، زیرا سرمایه‌گذاران به اطلاعاتی که تحت نظارت حسابرس آشنا با فعالیت‌های شرکت تهیه شده‌اند اعتماد بیشتری خواهند داشت. با این حال، در سال‌های اخیر پژوهشگران علاوه بر عوامل ساختاری حسابرسی، به ویژگی‌های رفتاری مدیران نیز توجه بیشتری نشان داده‌اند. یکی از این ویژگی‌ها انتظارات خوش‌بینانه مدیریت است که به تمایل مدیران برای ارائه برآوردها و پیش‌بینی‌های مالی خوش‌بینانه‌تر از واقعیت اقتصادی شرکت اشاره دارد. مطالعات نشان می‌دهد مدیران خوش‌بین ممکن است در ارائه اطلاعات مالی، پیش‌بینی سود و برآوردهای حسابداری رویکردی متمایل به خوش‌بینی داشته باشند که می‌تواند سطح عدم‌اطمینان اطلاعاتی در بازار را افزایش دهد (لین و همکاران، ۲۰۲۱؛ بائو و لولن، ۲۰۲۳). در چنین شرایطی، حتی اگر حسابرس به دلیل دوره تصدی طولانی شناخت بیشتری از شرکت کسب کرده باشد، خوش‌بینی مدیریتی ممکن است بخشی از اثر مثبت این شناخت را خنثی کرده و کیفیت اطلاعات ارائه‌شده به سرمایه‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهد.

از طرفی کیفیت گزارشگری مالی و میزان عدم‌اطمینان اطلاعاتی موجود در بازار سرمایه تا حد زیادی تحت تأثیر سازوکارهای نظارتی از جمله حسابرسی مستقل قرار دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام حسابرسی که در سال‌های اخیر توجه گسترده پژوهشگران را به خود جلب کرده، دوره تصدی حسابرس است. اگرچه تداوم همکاری حسابرس با صاحبکار می‌تواند موجب شناخت عمیق‌تر حسابرس از فرآیندهای عملیاتی، سیستم‌های کنترل داخلی و ریسک‌های واحد تجاری شود، اما از سوی دیگر ممکن است به ایجاد رابطه‌ای بیش از حد آشنا منجر شده و استقلال حسابرس را کاهش دهد (فرانسیس، ۲۰۰۴). همین دوگانگی موجب شده است که اثر واقعی دوره تصدی حسابرس بر کیفیت اطلاعات مالی همچنان محل اختلاف باشد. در کنار این عوامل ساختاری، مطالعات جدید نشان می‌دهد که ویژگی‌های رفتاری مدیریت نیز نقش مهمی در شکل‌دهی کیفیت اطلاعات ارائه‌شده به بازار دارد. یکی از این ویژگی‌ها انتظارات خوش‌بینانه مدیریت است که به گرایش مدیران برای برآورد و گزارش عملکرد مالی آینده به صورت بیش‌ازحد خوش‌بینانه اشاره دارد (لین و همکاران، ۲۰۲۱). مدیرانی که دارای سطح بالاتری از خوش‌بینی هستند، معمولاً تمایل بیشتری به ارائه پیش‌بینی‌های سود بلندپروازانه یا استفاده از برآوردهای حسابداری با رویکردی متمایل به خوش‌بینی دارند. این رفتار می‌تواند موجب افزایش عدم‌اطمینان اطلاعاتی برای سرمایه‌گذاران شود (بائو و لولن، ۲۰۲۳). در چنین شرایطی، پرسش اصلی آن است که وقتی مدیریت دیدگاهی بیش‌ازحد خوش‌بینانه دارد، نقش دوره تصدی حسابرس در کاهش عدم‌اطمینان اطلاعاتی چگونه تغییر می‌کند؟

آیا حسابرسی طولانی‌مدت می‌تواند آثار منفی خوش‌بینی مدیران بر شفافیت اطلاعاتی را خنثی کند؟ یا برعکس، تداوم رابطه حسابرس - صاحبکار در حضور مدیریت خوش‌بین ممکن است موجب شود حسابرس نسبت به برآوردهای تهاجمی مدیریت کمتر حساس شود و در نتیجه کیفیت نظارتی او کاهش یابد؟ اهمیت طرح این پرسش از آنجا ناشی می‌شود که تاکنون بیشتر پژوهش‌ها صرفاً تأثیر دوره تصدی حسابرس را بر کیفیت گزارشگری بررسی کرده‌اند و متغیرهای رفتاری مدیریت در نقش یک تعدیل‌کننده کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این در حالی است که بررسی هم‌زمان عوامل ساختاری حسابرسی و ویژگی‌های روان‌شناختی مدیریت می‌تواند تصویر واقع‌بینانه‌تری از کیفیت اطلاعات مالی ارائه دهد. از سوی دیگر، در بازار سرمایه ایران که بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌گذاران بر اطلاعات پیش‌بینی سود و گزارش‌های مالی سالانه تکیه می‌کنند، شناخت شرایطی که عدم‌اطمینان اطلاعاتی را تشدید یا کاهش می‌دهد اهمیت ویژه‌ای دارد. همچنین، با توجه به مقررات سازمان بورس در خصوص

محدودیت دوره تصدی مؤسسات حسابرسی، بررسی تعامل میان «دوره تصدی حسابرس» و «انتظارات خوشبینانه مدیریت» می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای سیاست‌گذاران و تدوین‌کنندگان مقررات فراهم آورد. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که: انتظارات خوشبینانه مدیریت چگونه رابطه بین دوره تصدی حسابرس و عدم‌اطمینان اطلاعاتی را تعدیل می‌کند؟ و آیا خوش‌بینی مدیریتی می‌تواند اثر مثبت یا منفی دوره تصدی حسابرس بر شفافیت اطلاعاتی را تقویت یا تضعیف نماید؟

## مبانی نظری پژوهش

### انتظارات خوش‌بینانه مدیریت

انتظارات خوش‌بینانه مدیریت یکی از ابعاد مهم رفتار مدیران و از مباحث نوین در ادبیات حسابداری رفتاری است. این مفهوم به گرایش مدیران برای ارائه تصویری بیش از حد مطلوب از عملکرد فعلی و آینده واحد تجاری اشاره دارد؛ به گونه‌ای که برآوردهای آن‌ها از سود، جریان‌های نقدی یا ارزش شرکت به صورت سیستماتیک بالاتر از واقعیت گزارش می‌شود (لین و همکاران، ۲۰۲۱). خوش‌بینی مدیریتی ریشه در عوامل روان‌شناختی، تجربیات گذشته، ساختار پاداش و انگیزه‌های قراردادی دارد و می‌تواند به‌طور مستقیم بر کیفیت اطلاعات گزارش شده اثر بگذارد. یکی از سازوکارهای مهم بروز خوش‌بینی، برآوردهای حسابداری است. مدیران در فرآیند گزارشگری مالی از قضاوت‌های متعددی استفاده می‌کنند؛ مانند برآورد ذخایر، ارزش‌گذاری دارایی‌ها، شناسایی درآمد و تعیین اقلام تعهدی. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که مدیران خوش‌بین، این برآوردها را به سمتی هدایت می‌کنند که نتایج مطلوب‌تری برای وضعیت مالی شرکت نشان دهد (بائو و لولن، ۲۰۲۳). این موضوع سبب می‌شود بخشی از اطلاعاتی که به بازار منتقل می‌شود دارای سوگیری بوده و فاصله‌ای معنادار با واقعیت اقتصادی داشته باشد. از این منظر، خوش‌بینی مدیریتی یک منبع بالقوه ریسک اطلاعاتی محسوب می‌شود. ادبیات مالی نیز تأیید می‌کند که انتظارات خوش‌بینانه می‌تواند به عدم‌اطمینان اطلاعاتی بیشتر منجر شود؛ زیرا اطلاعات محرمانه مدیریت و عدم دقت در اطلاعات منتشرشده باعث افزایش ریسک ادراک‌شده توسط سرمایه‌گذاران می‌شود (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۴). وقتی مدیران آینده شرکت را بیش از حد مثبت ترسیم می‌کنند، سرمایه‌گذاران در ارزیابی ارزش شرکت و پیش‌بینی عملکرد آتی با خطا مواجه می‌شوند؛ موضوعی که خود را در پراکندگی پیش‌بینی سود، خطای پیش‌بینی سود و نوسان بازده سهام نشان می‌دهد. وجه دیگر خوش‌بینی مدیریتی، ارتباط آن با مدیریت سود است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که مدیران خوش‌بین برای تحقق پیش‌بینی‌های خود از ابزارهایی مانند اقلام تعهدی یا تغییر در زمان‌بندی شناسایی درآمد استفاده می‌کنند (دیچو و همکاران، ۱۹۹۵). همچنین هنگامی که عملکرد واقعی کمتر از سطح مورد انتظار باشد، مدیران با استفاده از اقلام تعهدی افزایش سود تلاش می‌کنند شکاف میان عملکرد واقعی و عملکرد ادراک‌شده را پر کنند. برعکس، در زمان عملکرد مطلوب، با کاهش سود گزارش شده برای دوره جاری، سود دوره‌های آتی را «ذخیره» می‌کنند تا انتظارات مثبت بازار حفظ شود (دی‌فوند و پارک، ۱۹۹۷). این رفتار تهاجمی و فرصت‌طلبانه نیز بر افزایش عدم‌اطمینان اطلاعاتی اثرگذار است.

از منظر بازار سرمایه، انتظارات خوش‌بینانه مدیریت ممکن است در کوتاه‌مدت ارزش شرکت را بالا نشان دهد، اما در بلندمدت به کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران و افزایش نوسانات قیمتی منجر می‌شود. زیرا وقتی عملکرد واقعی با وعده‌ها و پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه مطابقت ندارد، اصلاحات شدید قیمتی و ریسک‌های اطلاعاتی بیشتری شکل می‌گیرد. بنابراین، خوش‌بینی مدیریتی را می‌توان یکی از عوامل رفتاری مؤثر بر کاهش کیفیت سود، افزایش خطای پیش‌بینی و تشدید عدم‌اطمینان اطلاعاتی دانست (بائو و لولن، ۲۰۲۳). با توجه به اهمیت مدیریت در هدایت جریان اطلاعات شرکت، نقش نهادهای نظارتی از جمله حسابرس نیز اهمیت پیدا می‌کند. پژوهش‌های جدید بیان می‌کنند که حسابرس می‌تواند با

بررسی برآوردها و قضاوت‌های مدیریت، اثرات مخرب خوش‌بینی بیش‌ازحد را کاهش دهد، اما میزان این کنترل به عواملی همچون کیفیت حسابرسی و دوره تصدی حسابرس بستگی دارد (لین و همکاران، ۲۰۲۱). بنابراین، انتظارات خوش‌بینانه مدیریت مفهومی کلیدی در تبیین پویایی کیفیت گزارشگری مالی و سطح شفافیت اطلاعات در بازارهای سرمایه است.

## دوره تصدی حسابرسی

دوره تصدی حسابرسی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری نظام گزارشگری مالی است که بر کیفیت حسابرسی، میزان استقلال حسابرس و در نهایت کیفیت اطلاعات مالی اثرگذار است. دوره تصدی به مدت زمانی اشاره دارد که یک حسابرس مستقل یا مؤسسه حسابرسی، مسئولیت حسابرسی یک شرکت را بر عهده دارد. ادبیات حسابرسی نشان می‌دهد که این شاخص دارای دو اثر بالقوه متضاد است که آن را به موضوعی بحث‌برانگیز در پژوهش‌های حسابداری تبدیل کرده است (فرانسیس، ۲۰۰۴). از یک سو، فرضیه تخصص حسابرس بیان می‌کند که تداوم رابطه حسابرس و صاحبکار موجب افزایش شناخت حسابرس از سیستم‌های اطلاعاتی و کنترل‌های داخلی شرکت می‌شود. حسابرس در طول زمان، با فرآیندهای عملیاتی، نقاط ضعف کنترل داخلی و ویژگی‌های مالی شرکت آشنایی عمیق‌تری پیدا می‌کند و این امر توانایی او را در کشف تحریف‌ها و خطاها افزایش می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد که حسابرسان با دوره تصدی طولانی‌تر، کیفیت بالاتری از حسابرسی ارائه کرده و احتمال گزارشگری ناقص یا تحریف‌شده در گزارش‌های مالی این شرکت‌ها کمتر است (المطیری و همکاران، ۲۰۰۹). بنابراین، این دیدگاه دوره تصدی طولانی را عاملی برای افزایش کیفیت حسابرسی و کاهش ریسک اطلاعاتی می‌داند. در مقابل، فرضیه استقلال حسابرس بر این باور است که استمرار طولانی مدت رابطه حسابرس و مدیران ممکن است استقلال ذهنی و ظاهری حسابرس را تضعیف کند. ارتباط نزدیک حسابرس با مدیریت می‌تواند به آشنایی بیش از حد، وابستگی اقتصادی و کاهش تردید حرفه‌ای منجر شود. این امر احتمال پذیرش برآوردهای سوگیرانه مدیریت و کاهش اثربخشی فرایند حسابرسی را افزایش می‌دهد (جانسون و همکاران، ۲۰۰۲). در چنین شرایطی، کیفیت حسابرسی کاهش یافته و شرکت ممکن است با افزایش عدم اطمینان اطلاعاتی مواجه شود. این دو دیدگاه متعارض موجب شده است که نهادهای ناظر و قانون‌گذاران تلاش کنند تا با تدوین مقرراتی، تعادل مناسبی میان استقلال و تخصص ایجاد کنند. برای نمونه، فدراسیون بین‌المللی حسابداران<sup>۱</sup> و هیئت نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام آمریکا<sup>۲</sup> توصیه می‌کنند که در دوره‌های طولانی تصدی، مکانیزم‌هایی مانند چرخش شریک حسابرسی، ارزیابی مجدد خطرات استقلال و اعمال کنترل‌های کیفیت تقویت‌شده اجرا شود. در ایران نیز سازمان حسابرسی و جامعه حسابداران رسمی، محدودیت‌هایی برای دوره تصدی حسابرس و الزامات چرخش شریک حسابرسی وضع کرده‌اند. هدف از این مقررات، جلوگیری از ایجاد رابطه بیش از حد نزدیک میان حسابرس و مدیریت و حفظ بی‌طرفی حسابرس است. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که اثر دوره تصدی حسابرسی ممکن است به شرایط خاص شرکت، ویژگی‌های مدیریتی، ساختار مالکیت و کیفیت مؤسسه حسابرسی نیز وابسته باشد. به عنوان مثال، در شرکت‌هایی که مدیریت رفتار فرصت‌طلبانه یا انتظارات خوش‌بینانه شدید دارد، دوره تصدی طولانی ممکن است پیامدهای متفاوتی ایجاد کند؛ زیرا توانایی حسابرس در تشخیص سوگیری‌های مدیریت، از یک سو با افزایش شناخت تقویت می‌شود و از سوی دیگر با کاهش استقلال تضعیف خواهد شد. بنابراین، اثر نهایی دوره تصدی، انحصاراً مثبت یا

<sup>1</sup> IFAC

<sup>2</sup> PCAOB

منفی نیست و نقش عوامل تعدیل کننده در توضیح رابطه میان دوره تصدی حسابر س و پیامدهای اطلاعاتی اهمیت ویژه‌ای دارد.

### عدم اطمینان اطلاعاتی

عدم اطمینان اطلاعاتی یکی از مفاهیم کلیدی در ادبیات حسابداری و مالی است که به میزان ابهام، ناپایداری و عدم شفافیت موجود در اطلاعات منتشر شده توسط شرکت‌ها اشاره دارد. زمانی که اطلاعات مالی ارائه شده نتواند تصویر دقیق و قابل اتکایی از وضعیت واقعی عملکرد و چشم انداز شرکت ارائه دهد، سرمایه گذاران و سایر استفاده کنندگان صورت‌های مالی با سطح بالاتری از عدم اطمینان مواجه می‌شوند. در چنین شرایطی، ارزیابی ارزش شرکت و پیش‌بینی جریان‌های نقدی آتی دشوارتر شده و ریسک ادراک شده توسط سرمایه گذاران افزایش می‌یابد (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۵). از دیدگاه نظری، عدم اطمینان اطلاعاتی ریشه در عدم تقارن اطلاعاتی میان مدیران و سرمایه گذاران دارد. مدیران به دلیل دسترسی مستقیم به اطلاعات داخلی شرکت، نسبت به سرمایه گذاران بیرونی از آگاهی بیشتری درباره وضعیت واقعی عملیات، ریسک‌ها و فرصت‌های شرکت برخوردارند. در صورتی که این اطلاعات به طور کامل، شفاف و به موقع افشا نشود، شکاف اطلاعاتی میان مدیریت و بازار سرمایه افزایش یافته و در نتیجه سطح عدم اطمینان اطلاعاتی بالا می‌رود (لامبرت و همکاران، ۲۰۰۷). در چنین شرایطی، سرمایه گذاران برای جبران این ریسک اطلاعاتی، بازده مورد انتظار بالاتری مطالبه می‌کنند. در ادبیات مالی، عدم اطمینان اطلاعاتی اغلب از طریق شاخص‌هایی اندازه‌گیری می‌شود که نشان دهنده میزان اختلاف در برداشت تحلیلگران و سرمایه گذاران از عملکرد شرکت است. یکی از متداول‌ترین شاخص‌ها پراکندگی پیش‌بینی سود هر سهم توسط تحلیلگران است. هرچه اختلاف نظر میان پیش‌بینی‌های تحلیلگران بیشتر باشد، نشان دهنده وجود ابهام و عدم شفافیت بیشتر در اطلاعات شرکت است (دیتر و همکاران، ۲۰۱۲). شاخص دیگر خطای پیش‌بینی سود است که فاصله میان سود پیش‌بینی شده و سود واقعی شرکت را نشان می‌دهد. افزایش این فاصله بیانگر دشواری پیش‌بینی عملکرد شرکت و در نتیجه افزایش عدم اطمینان اطلاعاتی است. علاوه بر این، برخی پژوهش‌ها از نوسان‌پذیری بازده سهام به عنوان شاخصی از عدم اطمینان اطلاعاتی استفاده می‌کنند. هنگامی که اطلاعات شرکت از شفافیت و قابلیت اتکای کافی برخوردار نباشد، واکنش بازار به اخبار و اطلاعات منتشر شده شدیدتر و نوسانات قیمت سهام بیشتر خواهد بود. بنابراین، افزایش نوسان بازده سهام می‌تواند نشان دهنده سطح بالاتری از عدم اطمینان اطلاعاتی در بازار باشد (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۷). کیفیت گزارشگری مالی و کیفیت حسابرسی از مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند سطح عدم اطمینان اطلاعاتی را کاهش دهند. حسابرسی مستقل با بررسی صحت و منصفانه بودن اطلاعات مالی، به افزایش قابلیت اتکای گزارش‌های مالی کمک کرده و اعتماد سرمایه گذاران به اطلاعات منتشر شده را تقویت می‌کند. در نتیجه، هرچه کیفیت حسابرسی بالاتر باشد، احتمال وجود تحریف‌های بااهمیت در صورت‌های مالی کاهش یافته و سطح عدم اطمینان اطلاعاتی نیز کمتر خواهد بود (فرانسیس، ۲۰۱۱). از سوی دیگر، ویژگی‌های رفتاری مدیران نیز می‌تواند بر سطح عدم اطمینان اطلاعاتی تأثیرگذار باشد. برای مثال، مدیرانی که دارای انتظارات خوش‌بینانه بیش از حد هستند، ممکن است در ارائه برآوردهای حسابداری، پیش‌بینی‌های سود و افشای اطلاعات، رویکردی خوش‌بینانه اتخاذ کنند. این رفتار می‌تواند موجب افزایش فاصله میان عملکرد واقعی و اطلاعات منتشر شده شود و در نهایت سطح عدم اطمینان اطلاعاتی در بازار را افزایش دهد. در چنین شرایطی، نقش نظارتی حسابر س در ارزیابی برآوردهای مدیریت و کاهش سوگیری‌های احتمالی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. با توجه به این مباحث، عدم اطمینان اطلاعاتی را می‌توان نتیجه تعامل میان کیفیت گزارشگری مالی، ویژگی‌های مدیریتی و سازوکارهای نظارتی مانند حسابرسی دانست. بنابراین،

بررسی عواملی که می‌توانند این عدم اطمینان را کاهش یا تشدید کنند، از اهمیت ویژه‌ای در پژوهش‌های حسابداری و مالی برخوردار است.

### پیشینه تجربی پژوهش

یانگ و همکاران (۲۰۲۲)، در پژوهشی به بررسی تأثیر تجربه مدیر عامل و بیش اطمینانی مدیر بر کارایی سرمایه گذاری شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار چین پرداختند. نتایج نشان داد که مدیران عامل با اعتماد به نفس بیش از حد تمایل دارند که دقت دانش و قضاوت های خود را بیش از حد برآورد کنند و تمایل آنها را برای انجام پروژه های مخاطره آمیز افزایش دهند علاوه بر این مدیران ارشد دولتی ممکن است در دسترسی به بازارهای سرمایه خارجی و سرمایه گذاری کاملاً محافظه کار باشند و در پیگیری پروژه های سرمایه گذاری مخاطره آمیز اعتماد به نفس کمتری داشته باشند. هی و همکاران (۲۰۱۹)، در پژوهشی تأثیر بیش اطمینانی مدیران بر انتخاب تامین مالی داخلی و کارایی سرمایه گذاری را بررسی کردند. یافته ها حاکی از آن است که تامین مالی داخلی می تواند موجب ایجاد فرصت های تجاری و جبران کمبود سرمایه گذاری شود، اما ممکن است با ایجاد سرمایه گذاری بیشتر از حد به ویژه در شرکت هایی با مدیران بیش اعتماد شود. همچنین، مشکل سرمایه گذاری بیشتر از حد به طور قابل توجهی مرتب با بیش اطمینانی مدیران در شرکت های دولتی است. فیتجرالد و همکاران (۲۰۱۸)، به بررسی اثرات دوره تصدی شریک حسابرسی و تغییرات شریک حسابرسی بر کیفیت گزارشگری کنترل داخلی برای سازمانهای بزرگ غیرانتفاعی در ایالات متحده امریکا پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بین دوره تصدی شریک حسابرسی و کیفیت گزارش کنترل‌های داخلی ارتباط منفی وجود دارد. همچنین بین تغییر شریک حسابرسی و کیفیت گزارش کنترل‌های داخلی ارتباطی وجود ندارد. لئونگ و همکاران (۲۰۱۷)، در پژوهشی با عنوان دوره تصدی حسابرس، عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت سود به این نتیجه رسیدند که دوره تصدی حسابرس باعث بهبود کیفیت سود می‌شود. آنها همچنین به این نتیجه رسیدند که بهبود در کیفیت سود ناشی از دوره تصدی طولانی حسابرس در شرکت‌های دارای عدم تقارن اطلاعاتی، بزرگ تر است.

افلاطونی (۱۴۰۴)، در پژوهش خود به بیش اطمینانی مدیران و مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی: نقش تعدیلگر توانایی مدیریتی پرداخت. نتایج پژوهش بیانگر آن است که کاهش در سود غیراصولی واحدهای تجاری، موجب افزایش سود اصلی غیرمنتظره و کاهش تغییرات غیرمنتظره سود اصلی آنها می‌شود. این نتایج نشان‌دهنده رواج پدیده تغییر طبقه‌بندی در شرکت‌های ایرانی است. همچنین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش اطمینانی مدیران رابطه مثبت (منفی) بین اندازه کاهش در سود غیراصولی و سود اصلی غیرمنتظره (تغییرات غیرمنتظره سود اصلی) را تقویت می‌کند و با افزایش در توانایی مدیریتی، از شدت اثر بیش اطمینانی مدیران، بر رابطه بین اندازه کاهش در سود غیراصولی و دو متغیر سود اصلی غیرمنتظره و تغییرات غیرمنتظره سود اصلی، کاسته می‌شود. افزون بر آن، نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش، به استفاده از تعریفی جایگزین برای سنجش بیش اطمینانی مدیران، حساس نیست. حقدادی و همکاران (۱۴۰۳)، در پژوهشی به رابطه بین دوره تصدی شریک مؤسسه حسابرسی و کیفیت حسابرسی: بررسی نقش تعدیلی تغییر مؤسسه حسابرسی پرداختند. پس از آزمون فرضیه‌ها، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که چرخش شریک مؤسسه حسابرسی، به افزایش افشای ضعف کنترل داخلی شرکت‌ها منجر شده است و افزایش دوره تصدی شریک مؤسسه حسابرسی، به کاهش تجدید ارائه صورت‌های مالی و افشای ضعف کنترل‌های داخلی انجامیده است. همتی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهش خود به تأثیر اخلاق و دوره تصدی بر توانایی حسابرس در تشخیص شیوه های حساب آرایایی پرداختند. نتیجه آزمون فرضیه اول نشان داد اخلاق حسابرس بر توانایی حسابرسان در تشخیص شیوه های حساب آرایایی تأثیر مثبت و معنی دار دارد. نتیجه آزمون فرضیه دوم نشان داد دوره تصدی حسابرس بر توانایی حسابرسان در تشخیص شیوه های

حساب آرایایی تأثیر مثبت و معنی دار دارد. نتیجه آزمون فرضیه سوم نشان داد اندازه مؤسسه حسابرسی بر توانایی حسابرسان در تشخیص شیوه های حساب آرایایی تأثیر مثبت و معنی دار دارد. واحدیان و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهش خود به بررسی نقش عدم اطمینان بر رابطه میان احساسات سرمایه گذاران و سوگیری رفتاری مدیران در پیش بینی سود پرداختند. نتایج نشان داد احساسات سرمایه گذاران رابطه ی معکوس و معناداری با سوگیری مدیران در پیش بینی سود دارد، عبارت دیگر هنگامیکه احساسات سرمایه گذاران مثبت و خوش بینانه است، سوگیری مدیران در پیش بینی سود کم ولی خوش بینانه است. همچنین عدم اطمینان محیطی بعنوان یک عامل تعدیلگر موجب تقویت این رابطه نمی گردد. ولی زاده لاریجانی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به رابطه ی دوره تصدی و چرخش حسابرسان مستقل با گزارش نقاط ضعف بااهمیت کنترل های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی پرداختند. نتایج نشان می دهد بین دوره تصدی حسابرس مستقل (در سطح مؤسسه و شریک) باافشای نقاط ضعف بااهمیت کنترل های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی در گزارش حسابرس مستقل، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. همچنین بین چرخش مؤسسه حسابرسی با افشای نقاط ضعف بااهمیت جدید کنترل های داخلی حاکم بر گزارش حسابرس مستقل، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. اما بین چرخش شریک مؤسسه حسابرسی با افشای نقاط ضعف بااهمیت جدید کنترل های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی در گزارش حسابرس مستقل، رابطه معنی داری مشاهده نگردید. بیات و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش خود به بررسی عوامل رفتاری مدیریت بر کارایی سرمایه گذاری و ارزش شرکت پرداختند. نتایج نشان داد در بین شرکتهایی که کم سرمایه گذاری (بیش سرمایه گذاری) می نمایند، خوش بینی (بدبینی) مدیریت تأثیر معناداری بر میزان سرمایه گذاری شرکت ندارد. همچنین نتایج بیانگر این بود که در بین شرکتهایی که کم سرمایه گذاری (بیش سرمایه گذاری) می نمایند، خوش بینی (بدبینی) مدیریت باعث کاهش ارزش شرکت می شود. طبق نتایج بدست آمده خوش بینی (بدبینی) مدیریت تأثیری بر کارایی سرمایه گذاری ندارد، اما در مواقع ناکارایی سرمایه گذاری باعث کاهش ارزش شرکت می شود. صادقی سراردوی و همکاران (۱۳۹۸)، به بررسی دوره تصدی حسابرس و فاصله جغرافیایی بین حسابرس و صاحبکار بر ضعف کنترل های داخلی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد دوره تصدی حسابرس بر ضعف کنترل های داخلی تأثیر معنی داری دارد که افزایش دوره تصدی حسابرس باعث کاهش ضعف کنترل های داخلی شرکت می شود. فاصله جغرافیایی بین حسابرس و صاحبکار بر ضعف کنترل های داخلی تأثیر معنی داری دارد. افزایش فاصله جغرافیایی بین حسابرس و صاحبکار باعث کاهش ضعف کنترل های داخلی شرکت می شود. مرفوع و همکاران (۲۳۹۳)، در پژوهشی به عدم اطمینان اطلاعاتی و واکنش کمتر از حد سرمایه گذاران پرداختند. نتایج آزمون فرضیه های پژوهش نشان می دهد که افزایش عدم اطمینان اطلاعاتی به صورت معناداری منجر به تقویت واکنش کمتر از حد سرمایه گذاران می گردد. کرمی و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی به بررسی رابطه بین دوره تصدی حسابرس و مدیریت سود پرداختند. نتایج نشان می دهد با افزایش دوره تصدی حسابرس، انعطاف پذیری مدیریت در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری افزایش می یابد. سپس در بررسی رابطه میان دوره تصدی و سطح اقلام تعهدی اختیاری، نتایج به رابطه منفی معناداری رسیده که بیانگر این ادعا است که مدیریت از انعطاف پذیری به وجود آمده در جهت منفی استفاده می کند.

### فرضیه های پژوهش

بر اساس شواهد موجود در خصوص چگونگی نقش انتظارات خوش بینانه مدیریت در رابطه بین دوره تصدی حسابرسی و عدم اطمینان اطلاعاتی و همچنین دلایل اشاره شده در مبانی نظری تحقیق و با توجه به معیارهای ارزیابی ویژگی عدم اطمینان اطلاعاتی، فرضیه های تحقیق به شرح ذیل طراحی شده است:

**فرضیه اول:** طول دوره تصدی حسابرسی بر عدم اطمینان اقتصادی تأثیر منفی و معنی داری دارد.

**فرضیه دوم:** انتظارات خوش‌بینانه مدیریت رابطه بین دوره تصدی حسابرسی و عدم اطمینان اطلاعاتی را به طور مثبت و معناداری تعدیل می‌کند.

### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر کاربردی و از بعد روش‌شناسی، همبستگی از نوع علی (پس رویدادی) است. جامعه آماری مورد بررسی در این پژوهش، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و دوره مورد بررسی نیز سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ می‌باشد. شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران که دارای شرایط زیر هستند به عنوان نمونه انتخاب شده است، به منظور قابل مقایسه بودن اطلاعات، پایان سال مالی شرکت‌ها پایان اسفندماه باشد. در دوره مورد بررسی تغییر دوره مالی نداده باشند. اطلاعات مربوط به متغیرهای انتخاب شده در این پژوهش در دسترس باشد. جزو بانک‌ها، بیمه‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری نباشند. نهایتاً ۱۲۵ شرکت به عنوان نمونه نهایی پژوهش انتخاب شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش داده‌های ترکیبی و با امکانات رگرسیون و با استفاده از نرم افزار ایویوز نسخه چهاردهم برای آزمون فرضیه‌ها صورت پذیرفته است.

### تعاریف عملیاتی متغیرهای و تصریح مدل‌های پژوهش

#### متغیر وابسته

**عدم اطمینان اطلاعاتی (IU):** در ادبیات پیشین، از معیارهای متفاوتی برای اندازه‌گیری عدم اطمینان اطلاعاتی استفاده شده است. در این پژوهش به پیروی از پژوهش مرفوع و همکاران (۱۳۹۳)، برای اندازه‌گیری عدم اطمینان اطلاعاتی از معیار پراکندگی پیش‌بینی سود هر سهم استفاده شده است.

#### متغیر مستقل

**دوره تصدی حسابرسی (AUDT):** به پیروی از پژوهش ولی‌زاده لاریجانی و همکاران (۱۴۰۰)، برای اندازه‌گیری این متغیر از لگاریتم طبیعی تعداد سال‌های متمادی که یک موسسه حسابرسی گزارش حسابرسی شرکت را صادر کرده است استفاده شده است (فیتجرالد و همکاران، ۲۰۱۸).

#### متغیر تعدیلگر

**خوش‌بینی مدیران (Over Conf):** خوش‌بینی مدیریتی تعدیل شاخص‌های به کار گرفته شده در پژوهش رحمانیان-کوشکی و همکاران (۱۴۰۳)، صالحی و همکاران (۱۳۹۶)، است که بر اساس پیش‌بینی فروش مدیریت محاسبه می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر پیش‌بینی مدیریت از فروش سال  $t+1$  بیشتر از فروش واقعی سال  $t$  باشد، مدیریت به عنوان خوش‌بینی تلقی می‌شود و به آن عدد یک تعلق می‌گیرد، در غیراین صورت به آن عدد صفر داده می‌شود.

#### متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (SIZE): از محاسبه لگاریتم جمع دارایی‌های پایان دوره شرکت انجام می‌شود.  
اهرم مالی (LEV): به نسبت بدهی‌ها به دارایی‌های پایان دوره.  
بازده دارایی‌ها (ROA): برابراست با نسبت تغییرات سود خالص به میانگین دارایی‌های ابتدای سال.  
نسبت ارزش بازار به دفتری (MTB): نسبت ارزش بازار سهام به مبلغ دفتری بدهی‌ها نسبت به مبلغ دفتری دارایی‌ها در پایان دوره  
اندازه موسسه حسابرسی (Big): اگر حسابرسان سازمان حسابرسی باشد، یک در غیراینصورت صفر.

## تصریح مدل‌های پژوهش

به منظور بررسی فرضیه های اول و دوم این پژوهش به پیروی از فیتزجرالد و همکاران (۲۰۱۸)، از مدل‌های رگرسیونی (۱) و (۲)، به شرح زیر استفاده شده است:

### مدل (۱)

$$IU_{it} = \beta_0 + \beta_1 AUDT_{it} + \beta_2 Size_{it} + \beta_3 LEV_{it} + \beta_4 ROA_{it} + \beta_5 MTB_{it} + \beta_6 Big_{it} + \varepsilon_{it}$$

### مدل (۲)

$$IU_{it} = \beta_0 + \beta_1 AUDT_{it} + \beta_2 Over\ Conf_{it} + \beta_3 (AUDT_{it} * Over\ Conf_{it}) + \beta_4 Size_{it} + \beta_5 LEV_{it} + \beta_6 ROA_{it} + \beta_7 MTB_{it} + \beta_8 Big_{it} + \varepsilon_{it}$$

## یافته‌های پژوهش

### آمار توصیفی

داده‌ها در نگاره ۱ نتایج آمار توصیفی پژوهش ارائه شده است. آمار توصیفی شامل مجموعه روش‌هایی است که برای جمع آوری، خلاصه کردن، طبقه بندی و توصیف حقایق عددی به کار می‌رود.

#### نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	نماد	میانگین	میانه	بیشترین	کمترین	انحراف معیار
عدم اطمینان اطلاعاتی	IU	۹۸	۸۴	۷۵	۰/۰۰۰	۱۱۲
دوره تصدی حسابرس	AUDT	۰/۴۲۸	۰/۴۷۹	۰/۰۰۰	۱/۳۴۲	۰/۴۵۴
انتظارات خوش‌بینانه مدیریت	Over Conf	۰/۸۵۴	۰/۸۱۴	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۳۹۸
اندازه شرکت	SIZE	۰/۳۷۷	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۷۸
اهرم مالی	LEV	۰/۵۴۵	۰/۵۱۲	۱/۱۳۲	۰/۲۴۵	۰/۱۵۶
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۱۷۳	۰/۱۶۸	۰/۶۴۵	۰/۰۰۰۵	۰/۱۲۱
نسبت ارزش بازار به دفتری	MTB	۲/۲۴۷	۲/۲۳۶	۵/۵۶۵	۰/۶۹۸	۱/۳۲۳
اندازه واحد حسابرسی	Big	۰/۵۴۶	۰/۵۲۵	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۳۳۸

نتایج آمار توصیفی نگاره (۱) تصویری کلی از وضعیت متغیرهای اصلی و کنترلی پژوهش ارائه می‌کند. میانگین عدم اطمینان اطلاعاتی برابر (۹۸/۰۰۰)، و میانه آن (۸۴/۰۰۰)، گزارش شده که با توجه به حداقل نزدیک به صفر و حداکثر (۱۱۲/۰۰۰)، و انحراف معیار نسبتاً بالا، نشان‌دهنده پراکندگی قابل توجه و ناهمگنی در سطح عدم اطمینان اطلاعاتی بین شرکت‌هاست. میانگین دوره تصدی حسابرسی حدود (۰/۴۲۸)، و میانه (۰/۴۷۹)، است که در فاصله حداقل (۰/۰۰۰) و حداکثر حدود (۱/۳۴۲)، قرار دارد و انحراف معیار ۴۵۴/۰ نشان می‌دهد برخی شرکت‌ها با دوره‌های تصدی کوتاه و برخی با روابط بلندمدت‌تری با حسابرس مواجه‌اند. متغیر انتظارات خوش‌بینانه مدیریت با میانگین (۰/۸۵۴)، و میانه (۰/۸۱۴)، نسبتاً بالا بوده و حدود (۰/۳۹۸)، درصد انحراف معیار دارد که بیانگر آن است که در بخش قابل توجهی از نمونه، مدیریت گرایش به خوش‌بینی دارد، هرچند شدت آن میان شرکت‌ها متفاوت است. در بین متغیرهای کنترلی، میانگین اندازه شرکت حدود (۰/۳۷۷)، با انحراف معیار (۰/۴۷۸)، نشان می‌دهد که ترکیبی از شرکت‌های کوچک و نسبتاً بزرگ در نمونه حضور دارند. اهرم مالی با میانگین (۰/۵۴۵)، و میانه (۰/۵۱۲)، و انحراف معیار (۰/۱۵۶)، بیانگر ساختار بدهی متوسط رو به بالا در بیشتر شرکت‌هاست.

## آزمون اف لیمر

### نگاره (۲): نتایج آزمون اف لیمر

نتیجه	سطح معناداری	آماره F	مدل
داده‌های تابلویی	۰/۰۰۰	۵/۸۷۶	۱
داده‌های تابلویی	۰/۰۰۰	۶/۱۷۹	۲

چون سطح معناداری آزمون اف لیمر در هر دو مدل کمتر از ۰.۰۵ است، فرضیه صفر مبنی بر مناسب بودن مدل تلفیقی رد می‌شود؛ بنابراین استفاده از مدل داده‌های تابلویی برای برآورد مدل‌های تحقیق مناسب است.

## آزمون هاسمن

### نگاره (۳): نتایج آزمون هاسمن

نتیجه	سطح معناداری	آماره F	مدل
اثرات ثابت	۰/۰۰۲	۱۱/۴۷۶	۱
اثرات ثابت	۰/۰۰۰	۱۲/۰۲۸	۲

با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون هاسمن در هر دو مدل کمتر از ۰.۰۵ است، فرضیه صفر رد می‌شود و مدل اثرات ثابت برای برآورد مدل‌های پژوهش مناسب‌تر است.

## نتایج آزمون فرضیه اول

### نگاره (۴): نتایج آزمون فرضیه اول

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری	آماره VIF
مقدار ثابت	۰/۸۷۶	۲/۱۲۴	۰/۰۰۰	
دوره تصدی حسابرس	-۰/۲۳۴	-۳/۰۹۰	۰/۰۰۲	۱/۴۸
اندازه شرکت	-۰/۲۳۵	-۲/۴۳۴	۰/۰۰۸	۱/۷
اهرم مالی	۰/۱۴۷	۲/۷۶۴	۰/۰۰۳	۱/۳۷
بازده دارائیه‌ها	-۰/۱۵۶	-۲/۲۴۱	۰/۰۰۸	۱/۵۸
نسبت ارزش بازار به دفتری	۰/۰۹۶	۱/۹۸۵	۰/۰۰۴	۱/۶
اندازه موسسه حسابرسی	-۰/۱۲۳	-۲/۲۵۱	۰/۰۰۳	۱/۴۴
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۴۷۱		
آماره F		۴/۶۳۶		
احتمال آماره F		۰/۰۰۰		
آماره دوربین واتسون		۱/۶۴۳		

نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که دوره تصدی حسابرس دارای ضریب منفی و معنادار (-۰/۲۳۴)، با آماره t برابر (-۳/۰۹۰)، است و این موضوع فرضیه اول مبنی بر «تأثیر منفی دوره تصدی حسابرس بر عدم اطمینان اطلاعاتی» را تأیید می‌کند؛ به بیان دیگر، هرچه دوره همکاری حسابرس با صاحبکار طولانی‌تر باشد، سطح عدم اطمینان اطلاعاتی کاهش می‌یابد. ضریب سایر متغیرهای کنترلی نیز نشان می‌دهد اندازه شرکت و سودآوری اثر منفی و معنادار بر عدم اطمینان اطلاعاتی دارند، در حالی که اهرم مالی و نسبت ارزش بازار به دفتری اثر مثبت و معناداری بر این متغیر دارند. از سوی دیگر، اندازه موسسه حسابرسی نیز رابطه منفی و معناداری با عدم اطمینان اطلاعاتی نشان می‌دهد که بیانگر نقش کیفیت حسابرسی در کاهش ریسک اطلاعاتی است. مقادیر آماره VIF برای تمامی متغیرها بین ۱.۳۷ تا ۱.۵۸ قرار گرفته که بسیار کمتر از حد آستانه ۵ است؛ بنابراین مشکل همخطی میان متغیرهای مستقل در مدل وجود ندارد. همچنین مقدار ضریب تعیین تعدیل شده (۰/۴۷۱)، نشان می‌دهد که مدل توان تبیین مناسبی دارد و آماره F معنادار

(۰/۰۰۰) بیانگر برآزش کلی مناسب رگرسیون است. در نهایت، آماره دوربین-واتسون (۱/۶۴۳)، نیز حاکی از عدم وجود خودهمبستگی جدی در باقیمانده‌هاست. مجموع این نتایج نشان می‌دهد که فرضیه اول پژوهش با قوت تأیید شده و دوره تصدی حسابرِس نقش مؤثری در کاهش عدم اطمینان اطلاعاتی شرکت‌های بورسی دارد.

## نتایج آزمون فرضیه دوم

### نگاره (۵): نتایج آزمون فرضیه دوم

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری	آماره VIF
مقدار ثابت	۰/۹۱۲	۲/۲۱۵	۰/۰۰۰	
دوره تصدی حسابرِس	-۰/۲۱۴	-۲/۱۲۰	۰/۰۰۱	۱/۶۲
انتظارات خوش‌بینانه مدیریت	۰/۱۴۱	۲/۳۴۶	۰/۰۰۹	۱/۵۴
انتظارات خوش‌بینانه مدیریت* دوره تصدی حسابرِس	۰/۰۷۸	۲/۲۳۱	۰/۰۰۲	۱/۷۲
اندازه شرکت	-۰/۲۳۴	-۲/۶۵۴	۰/۰۰۱	۱/۴۸
اهرم مالی	۰/۱۵۲	۲/۳۰۲	۰/۰۰۹	۱/۵۷
بازده داراییها	-۰/۱۴۹	-۲/۰۴۳	۰/۰۰۸	۱/۶۳
نسبت ارزش بازار به دفتری	۰/۰۹۱	۱/۶۷۴	۰/۰۰۴	۱/۴۹
اندازه موسسه حسابرِس	-۰/۱۱۳	-۲/۱۹۶	۰/۰۰۳	۱/۵۸
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۴۸۱			
آماره F	۴/۵۶			
احتمال آماره F	۰/۰۰۰			
آماره دوربین واتسون	۱/۶۶۵			

نتایج برآورد مدل دوم نشان می‌دهد که متغیر تعامل میان دوره تصدی حسابرِس و انتظارات خوش‌بینانه مدیریت دارای ضریب مثبت و معنادار (۰/۰۷۸)، با آماره t برابر (۲/۲۳۱)، است؛ بنابراین، فرضیه دوم پژوهش مبنی بر «اثر تعدیل‌گری انتظارات خوش‌بینانه مدیریت بر رابطه بین دوره تصدی حسابرِس و عدم اطمینان اطلاعاتی» تأیید می‌شود. ضریب مثبت متغیر تعاملی بیانگر آن است که خوش‌بینی مدیریتی اثر منفی دوره تصدی حسابرِس را تضعیف می‌کند و با افزایش خوش‌بینی، کارایی حضور طولانی‌مدت حسابرِس در کاهش عدم اطمینان اطلاعاتی کاهش می‌یابد. همچنین نتایج نشان می‌دهد متغیرهای اصلی مدل یعنی دوره تصدی حسابرِس (با ضریب منفی و معنادار (-۰/۲۱۴))، و انتظارات خوش‌بینانه مدیریت، با ضریب مثبت و معنادار (۰/۱۴۱)، هر دو نقش قابل توجهی در تبیین عدم اطمینان اطلاعاتی دارند. سایر متغیرهای کنترلی نیز رفتار قابل انتظار و همسو با مبانی نظری از خود نشان داده‌اند؛ اندازه شرکت و بازده دارایی‌ها اثر منفی و معنادار، و اهرم مالی و نسبت ارزش بازار به دفتری اثر مثبت و معناداری بر عدم اطمینان اطلاعاتی دارند. مقادیر VIF در محدوده ۱.۴۹ تا ۱.۷۲ قرار گرفته و نشان می‌دهد هیچ مشکل همخطی چندگانه وجود ندارد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده (۰/۴۸۱) نیز گویای آن است که مدل توان تبیین مناسبی دارد و معنی‌دار بودن آماره F (۰/۰۰۰)، کیفیت برآزش مدل را تأیید می‌کند. در نهایت، مقدار آماره دوربین-واتسون معادل ۱.۶۶۵ نشان می‌دهد مشکل خودهمبستگی جدی در باقیمانده‌ها وجود ندارد. مجموع این شواهد تأییدکننده نقش تعدیل‌گرانه انتظارات خوش‌بینانه مدیریت در رابطه بین دوره تصدی حسابرِس و عدم اطمینان اطلاعاتی است.

## بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر دوره تصدی حسابرس بر عدم اطمینان اطلاعاتی و همچنین تبیین نقش تعدیل گرانه انتظارات خوش بینانه مدیریت در این رابطه بود. در بازارهای مالی، کیفیت و قابلیت اتکای اطلاعات مالی از عوامل اساسی تصمیم گیری سرمایه گذاران محسوب می شود و حسابرسی به عنوان یکی از مهم ترین سازوکارهای نظارتی می تواند با افزایش کیفیت گزارشگری مالی، سطح عدم اطمینان اطلاعاتی را کاهش دهد. با این حال، ویژگی های رفتاری مدیران از جمله خوش بینی مدیریتی ممکن است بر کیفیت اطلاعات ارائه شده و در نتیجه بر کارایی سازوکارهای نظارتی تأثیر بگذارد. از این رو، این پژوهش با تمرکز بر شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تلاش کرد نقش همزمان عوامل ساختاری حسابرسی و ویژگی های رفتاری مدیریت را در تبیین عدم اطمینان اطلاعاتی بررسی کند.

نتایج آزمون فرضیه نخست نشان داد که دوره تصدی حسابرس رابطه منفی و معناداری با عدم اطمینان اطلاعاتی دارد. این یافته بیانگر آن است که با افزایش مدت همکاری حسابرس با صاحبکار، شناخت و درک حسابرس از فعالیت ها، سیستم های کنترل داخلی و محیط عملیاتی شرکت افزایش می یابد و این موضوع می تواند به بهبود کیفیت حسابرسی و کاهش عدم اطمینان اطلاعاتی منجر شود. در واقع، تجربه و دانش انباشته شده حسابرس طی دوره های طولانی تر همکاری، توانایی وی را در شناسایی تحریف های بااهمیت و ارزیابی دقیق تر برآوردهای حسابداری افزایش می دهد و در نتیجه موجب افزایش قابلیت اتکای اطلاعات مالی و کاهش ریسک اطلاعاتی می شود. این نتیجه با دیدگاه «فرضیه تخصص حسابرس» همسو است که بیان می کند تداوم همکاری حسابرس با واحد تجاری به ارتقای کیفیت حسابرسی و بهبود شفافیت اطلاعاتی منجر می شود. نتایج آزمون فرضیه دوم نیز نشان داد که انتظارات خوش بینانه مدیریت نقش تعدیل گرانه معناداری در رابطه بین دوره تصدی حسابرس و عدم اطمینان اطلاعاتی دارد. به طور مشخص، ضریب مثبت متغیر تعاملی نشان می دهد که خوش بینی مدیریتی می تواند اثر کاهنده دوره تصدی حسابرس بر عدم اطمینان اطلاعاتی را تضعیف کند. به بیان دیگر، در شرکت هایی که مدیران از سطح بالاتری از خوش بینی برخوردارند، حتی حضور طولانی تر حسابرس نیز ممکن است نتواند به همان اندازه موجب کاهش عدم اطمینان اطلاعاتی شود. یکی از دلایل احتمالی این موضوع آن است که مدیران خوش بین معمولاً تمایل بیشتری به ارائه برآوردهای خوش بینانه، پیش بینی های بیش از حد مطلوب و یا اتخاذ سیاست های گزارشگری مالی تهاجمی دارند. چنین رفتارهایی می تواند موجب افزایش ابهام در اطلاعات مالی و کاهش شفافیت گزارشگری شود و در نتیجه اثر مثبت سازوکارهای نظارتی مانند حسابرسی را تا حدی خنثی کند.

یافته های این پژوهش با نتایج برخی مطالعات خارجی نیز همخوانی دارد. برای مثال، نتایج پژوهش های پیشین نشان داده اند که افزایش دوره تصدی حسابرس می تواند از طریق افزایش دانش و تخصص حسابرس نسبت به صاحبکار، کیفیت حسابرسی و شفافیت اطلاعات مالی را بهبود بخشد. همچنین در حوزه مالی رفتاری، پژوهش های متعددی نشان داده اند که خوش بینی مدیریتی با تمایل بیشتر مدیران به ارائه برآوردهای خوش بینانه و افزایش عدم اطمینان اطلاعاتی مرتبط است. بنابراین، نتایج این پژوهش از یک سو با مطالعاتی که بر نقش مثبت تجربه حسابرس در کاهش ریسک اطلاعاتی تأکید دارند همسو است و از سوی دیگر با پژوهش هایی که به تأثیر ویژگی های رفتاری مدیران بر کیفیت گزارشگری مالی اشاره کرده اند نیز سازگاری دارد. این همسویی نشان می دهد که برای درک بهتر کیفیت اطلاعات مالی، توجه همزمان به عوامل نهادی مانند حسابرسی و عوامل رفتاری مانند ویژگی های شخصیتی مدیران ضروری است. بر اساس یافته های پژوهش، چند پیشنهاد قابل ارائه است. نخست، نهاد های ناظر و سیاست گذاران بازار سرمایه می توانند در تدوین مقررات مربوط به حسابرسی و گزارشگری مالی، علاوه بر عوامل ساختاری، به ویژگی های رفتاری مدیران نیز توجه کنند. دوم، سرمایه گذاران و تحلیلگران مالی در فرآیند ارزیابی شرکت ها لازم است علاوه بر شاخص های مالی و

حسابرسی، نشانه‌های مرتبط با رفتار مدیریتی و خوش‌بینی بیش‌ازحد مدیران را نیز مدنظر قرار دهند. سوم، مؤسسات حسابرسی می‌توانند در فرآیند برنامه‌ریزی حسابرسی، به ویژگی‌های رفتاری مدیریتی توجه بیشتری داشته باشند و در شرکت‌هایی که نشانه‌های خوش‌بینی مدیریتی قوی‌تر است، سطح آزمون‌ها و رسیدگی‌های حسابرسی را افزایش دهند تا از بروز تحریف‌های احتمالی جلوگیری شود.

با وجود دستاوردهای پژوهش، این مطالعه نیز با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. نخست آنکه پژوهش حاضر تنها شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران را بررسی کرده و بنابراین تعمیم نتایج به سایر بازارها یا شرکت‌های خارج از بورس باید با احتیاط انجام شود. دوم آنکه اندازه‌گیری برخی متغیرهای رفتاری مانند خوش‌بینی مدیریتی به‌طور غیرمستقیم و بر اساس شاخص‌های مالی انجام شده است که ممکن است نتواند تمامی ابعاد رفتاری مدیران را به‌طور کامل منعکس کند. سوم آنکه امکان دارد عوامل دیگری نیز بر عدم اطمینان اطلاعاتی تأثیرگذار باشند که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. با توجه به این محدودیت‌ها، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده نقش سایر ویژگی‌های رفتاری مدیران مانند بیش‌اعتمادی، ریسک‌پذیری یا محافظه‌کاری مدیریتی را در کنار سازوکارهای حاکمیت شرکتی و حسابرسی مورد بررسی قرار دهند. همچنین انجام مطالعات مقایسه‌ای در سایر بازارهای سرمایه یا استفاده از شاخص‌های متفاوت برای سنجش عدم اطمینان اطلاعاتی می‌تواند به تعمیم و غنای بیشتر یافته‌های این حوزه کمک کند.

## منابع

- ✓ افلاطونی، عباس، (۱۴۰۴)، بیش‌اطمینانی مدیران و مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی: نقش تعدیلگر توانایی مدیریتی، بررسی‌های حسابداری و حسابرس، دوره ۳۲، شماره ۲، صص ۲۸۴-۳۰۹.
- ✓ بیات، مرتضی، نوروزی، محمد، میر اشرفی، زهرا، پورموسی، علی اکبر، (۱۳۹۹)، بررسی عوامل رفتاری مدیریتی بر کارایی سرمایه‌گذاری و ارزش شرکت، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۵۳-۷۶.
- ✓ حقدادی، محمدرضا، گرکز، منصور، معطوفی، علیرضا، (۱۴۰۳)، رابطه بین دوره تصدی شریک مؤسسه حسابرسی و کیفیت حسابرسی: بررسی نقش تعدیلی تغییر مؤسسه حسابرسی، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۳۱، شماره ۴، صص ۶۶۸-۶۹۶.
- ✓ رحمانیان کوشککی، عبدالرسول، جعفری پور، میثم، سلکی، بتول، (۱۴۰۴)، نقش انتظارات خوش‌بینانه مدیریت در رابطه بین تحول دیجیتال و چسبندگی هزینه، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۱۵، شماره ۳، صص ۲۱۱-۲۴۰.
- ✓ صالحی، اله کرم، روحالله موسوی، محمد مرادی، (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر خوش‌بینی مدیریتی بر حساسیت سرمایه‌گذاری به جریان نقدی، دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، دوره ۱۰، شماره ۳۳، صص ۶۵-۷۶.
- ✓ کرمی، غلامرضا، بذرافشان، آمنه، محمدی، امیر، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین دوره تصدی حسابرس و مدیریت سود، دانش حسابداری، دوره ۲، شماره ۴، صص ۶۵-۸۲.
- ✓ مرفوع، محمد، عدل زاده، مرتضی، (۱۳۹۳)، عدم اطمینان اطلاعاتی و واکنش کمتر از حد سرمایه‌گذاران، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۷۷.
- ✓ واحدیان، میثم، مسیح آبادی، ابوالقاسم، مهرآذین، علی رضا، شورورزی، محمد رضا، (۱۴۰۱)، بررسی نقش عدم اطمینان بر رابطه میان احساسات سرمایه‌گذاران و سوگیری رفتاری مدیران در پیش‌بینی سود، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۳۱۳-۳۳۸.

✓ ولی زاده لاریجانی، اعظم، مداحی، آزاده، شیبانی، نسرين، (۱۴۰۰)، رابطه ی دوره تصدی و چرخش حسابرسان مستقل با گزارش نقاط ضعف بااهمیت کنترل های داخلی حاکم بر گزارشگری مالی، پژوهش های تجربی حسابداری، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱۲۵-۱۵۰.

- ✓ Almutairi, A., Dunn, K., & Skantz, T. (2009). Audit tenure, auditor specialization, and information asymmetry. *Managerial Auditing Journal*, 24(7), 600–623.
- ✓ Bates, H.L, Ingram, R.W, Reckers, M.J, (1982). "Auditor client affiliation: The impact on materiality". *Journal of Accountancy*, 60-65.
- ✓ Choi, J.H, Doogar, R. (2005). "Auditor tenure and audit quality: evidence from going-concern qualifications issued during 1996-2001". Working Paper, Hong Kong University of Science and Technology, University of Illinois at Urbana- Champaign.
- ✓ Copley P. and Doucet M.S. (1993). "Auditor Tenure, Fixed Fee Contracts, and the Supply of Substandard Single Audits". *Public Budgeting & Finance*, Vol.13, Issue 3, pp.23-36.
- ✓ Davis, RL. Soo, B.S. and Trompeter, G. M. (2009). "Auditor tenure and ability to meet or beat earning forecasts", *Contemporary Accounting Research*, No: 26, pp: 517- 548.
- ✓ De Fond M. L., Park C. W. (1997). "Smoothing Income in Anticipation of Future Earnings". *Journal of Accounting and Economics*; 23: 115-139.
- ✓ Dechow P.M., Sloan R., Sweeny, A. (1995). *Detecting Earnings Management*. *The Accounting Review*; 70(2): 193-225.
- ✓ Diether, K. B., Malloy, C. J., & Scherbina, A. (2002). Differences of opinion and the cross- section of stock returns. *Journal of Finance*, 57(5), 2113–2141.
- ✓ Francis J., R. La Fond, P., and Schipper K. (2004). Costs of Equity and Earnings Attributes. *The Accounting Review*; 79: 967-1010.
- ✓ Francis, J. (2004). What do we know about audit quality? *The British Accounting Review*, 36(4), 345–368.
- ✓ Francis, J. (2011). A framework for understanding and researching audit quality. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 30(2), 125–152.
- ✓ Francis, J., LaFond, R., Olsson, P., & Schipper, K. (2005). The market pricing of accruals quality. *Journal of Accounting and Economics*, 39(2), 295–327.
- ✓ Francis, J., Nanda, D., & Olsson, P. (2007). Voluntary disclosure, earnings quality, and cost of capital. *Journal of Accounting Research*, 45(2), 339–367.
- ✓ Ghosh A. and Moon D. (2005). "Auditor Tenure and Perceptions of Audit Quality". *The Accounting Review*, Vol. 80, Issue 2, pp. 585-612.
- ✓ Gul, F.A., Fung S.Y, and Jaggi B.L. (2009). "Earning quality: Some evidence on the role of auditor tenure and auditors", industry expertise. *Journal of Accounting and Economics*, No 47, pp: 265- 280.
- ✓ Hackbarth, D. (2008). Managerial traits and capital structure decisions. *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 43(4), 843–881.
- ✓ Huang, J., & Kisgen, D. J. (2013). Gender and corporate finance: Are male executives overconfident relative to female executives? *Journal of Financial Economics*, 108(3), 822–839.
- ✓ Johnson, V. E., Khurana, I. K., & Reynolds, J. K. (2002). Audit- firm tenure and the quality of financial reports. *Contemporary Accounting Research*, 19(4), 637–660.
- ✓ Lambert, R., Leuz, C., & Verrecchia, R. (2007). Accounting information, disclosure, and the cost of capital. *Journal of Accounting Research*, 45(2), 385–420.
- ✓ Malmendier, U., & Tate, G. (2005). CEO overconfidence and corporate investment. *Journal of Finance*, 60(6), 2661–2700.
- ✓ Malmendier, U., & Tate, G. (2008). Who makes acquisitions? CEO overconfidence and the market's reaction. *Journal of Financial Economics*, 89(1), 20–43.

- ✓ Myers J.N., Myers L.A. and Omer C.T. (2003). "Exploring the Term of the Auditor-client relationship and the quality of Earnings: A case for Mandatory Auditor rotation?". The Accounting Review ,Vol. 78, Issue 3, pp. 779-799.